

اصول حاکم بر مقررات داوری عادلانه در شورای حل اختلاف

محمدرضا مرندي^۱، صراف عیسی زاده اجیرلو^۲

^۱ استادیار حقوق، گروه حقوق، واحد گرمی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمی، ایران (نویسنده مسئول).

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق، واحد گرمی، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمی، ایران

چکیده

دادرسی را اگر بتوان به معنای رساندن داد یا اعمال حکم بر موضوع تعریف کرد نوعی حرکت و کنکاش فکری و عملی در آن دیده می‌شود که یک‌سویش دادرسی و در سوی دیگر آن، طرفین دعوی قرار دارند. هریک از طرفین و دادرسی بر پایه حقوق حاکم بر «آیین دادرسی به اختلاف» نقشهایی بر عهده دارند که گاه رنگ «اختیار» به خود می‌گیرند و گاه صبغه «تکلیف». این نقشها هر ماهیتی بر عهده داشته باشند به نظر نگارنده باید در جریان دادرسی مدنی «اداره» شوند. مفهوم لغوی «اصول دادرسی» را می‌توان مجموعه قواعد و مقرراتی دانست که گرداننده و نظام‌دهنده حرکت دادرسی در مسیر نیل به نتیجه یا تصمیم قضایی دانست؛ و اما اداره جریان دادرسی مدنی از نظر موضوعی بدین مفهوم است که دادرسی با تمام عناصر و ویژگیهایش، برای این که بتواند به نتیجه درست و عادلانه دست یابد از نظر فنی سازمان‌دهی شده و بر نظریه‌ای استوار شود. حق دسترسی به دادگاه و برخورداری از یک دادرسی منصفانه از جمله حقوق اولیه بشر بوده که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق مدنی-سیاسی و اصول دادرسی فراملی و ... به آن اشاره گردیده است. نظام‌های حقوق داخلی نیز به نوبه خود مجموعه اصول و مقرراتی را برای برقراری دادرسی عادلانه برقرار داشته‌اند. این اصول مراحل سه‌گانه دادرسی شامل مرحله تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و پس از رسیدگی را در بر می‌گیرد. اصول حاکم بر دادرسی عادلانه مجموعه اصول و مقرراتی است که تضمین‌کننده حقوق متهم می‌باشد. این اصول تضمین‌کننده آن چیزی است که از آن تحت عنوان دادرسی عادلانه یا دادرسی منصفانه یاد می‌شود. آنچه که موضوع اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد عبارت است از بررسی اصول حاکم بر مقررات داوری عادلانه در شورای حل اختلاف می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حاکم، داوری عادلانه، شورای حل اختلاف.

مقدمه

دادرسی عادلانه وصف ترکیبی است که برای ارائه تعریف دقیق از آن، واکاوی هر جز آن مفید به نظر می‌رسد. دادرسی به معنای رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات میان طرفین دعوا، چه امور حکمی و چه موضوعی، در دادگاهی صلاحیت یا رسیدگی قضایی به امور موضوعی و حکمی میان طرفین، در دعوای کیفری یا مدنی، نزد دادگاهی صلاحیت‌دار (فضایلی، ۱۳۸۹ ص ۴۷) بکار رفته است مفهوم عادلانه نیز به‌عنوان جزء دوم وصف ترکیبی دادرسی عادلانه در لغت به معنای «رفتار برابر و مطابق با قواعد و حقوق با هر شخص یا طرف» یا به معنای معقول و عادلانه یا متناسب با شرایط است، لیکن در ادبیات قضایی و در لسان حقوقی به معنای دارا بودن وصف بی‌طرفی و درستی، عدم تعقیب و جانبداری و نفع شخصی، عادلانه، منصفانه و برابری میان طرفین دعوا به کار برده شده است. (همان منبع، ص ۵۰) به طور کلی دادرسی عادلانه شامل مجموعه معیارها و تضمیناتی است که جهت رعایت حقوق طرفین در فرآیند دادرسی انواع دعوای نزد دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف، و قابل پیش‌بینی در مکانیزم قضایی پیش‌بینی شده است (رستمی، ۱۳۸۹، ص ۸۹).

حق دادرسی عادلانه در اسناد منطقه ای حقوق بشر نیز بازتاب داشته است مانند کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مواد ۵ و ۶ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مواد ۷ و ۸ و برخی اسناد دیگر مانند اصول بنیادین استقلال قضایی مصوب ۱۳۸۵ و... که اصول دادرسی عادلانه را مورد تایید قرار داده اند (رستمی، همان منبع).

مبانی دادرسی عادلانه: ۱- عدالت: عدالت یکی از پایه‌های اصلی اسلام است. به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی نمود. همچنین قضاوت بین مردم باید براساس عدالت، حق، انصاف و وجدان باشد. این دستور شامل عدالت اجتماعی و حکومت و قضاوت و حکمیت و همچنین اصول مربوط به دادرسی است. تظلم خواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و رعایت عدالت و بی‌طرفی در قضاوت میان مردم لازم است (تابنده، ۱۳۸۰). عدالت یکی از مهم‌ترین مبانی حقوقی است و از مفاهیم ارزشی دیگر برگرفته شده از جهان آفرینش است و بر نظام حقوقی و وضع قوانین در حوزه دادرسی سیطره دارد. عدالت با مصادیق خود عینیت می‌یابد. شناسایی اصول دادرسی از جمله اصل برائت، تظلم خواهی، دسترسی به داور بی‌طرف و رعایت مساوات میان طرفین اختلاف از جمله اصولی است که عدالت وجود آن‌ها را اقتضا می‌کند (جوادی عاملی ۱۳۷۵ ص ۱۹۹) به این ترتیب کلیه روابط اجتماعی از جمله وضع: قوانین باید بر عدالت مبتنی باشد.

۲- برابری: قرآن کریم می‌فرماید: ای مردم! از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از او آفرید، بترسید همه انسان‌ها در ماهیت انسانی اشتراک دارند و این برابری در انسانیت و لوازم آن می‌باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ص ۱۸۳) همچنین میان انسان‌ها نباید هیچ تبعیض ناروا و ظالمانه‌ای وجود داشته باشد.

اصول دادرسی عادلانه: دادرسی عادلانه شامل مصادیق متعددی است که هر فردی در فرآیند دادرسی اعم از کیفری و مدنی از آن برخوردار است. برخی از مصادیق دادرسی عادلانه از جمله حق دادخواهی، دسترسی به دادگاه‌های بی‌طرف و مستقل و... عمومیت دارند و در انواع دعوای مدنی و کیفری قابل اعمال می‌باشند و برخی دیگر از جمله اصل برائت، تفهیم اتهام و... ناظر بر دعوای کیفری می‌باشند. تنزیحات عمومی شامل: ۱- حق دادخواهی: وجود حق دادخواهی اقتضاء می‌کند که هر فردی بتواند در زمانی که حق قانونی وی تضییع گردید به مرجعی صالح دسترسی داشته باشد و تظلم خواهی نماید. مبنای وجود چنین حقی، اصل تساوی همگان در برابر قانون است که امکان دسترسی مساوی به دادگاه قانونی و صالح را نیز فراهم می‌کند. (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶). ۲- استقلال و بی‌طرفی مرجع رسیدگی: استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی و اجرایی است و شامل استقلال دادگاه به لحاظ ساختاری و اعمال صلاحیت و استقلال قاضی در مرحله انتصاب و در مقام انجام وظیفه است. ب. بی‌طرفی نیز به معنای عدم پی‌شداوری یا جانبداری از یک طرف دعوا، حزب، گروه یا قوم خاص است و

به عبارت دیگر قضاوت و هیات منصفه نفع یا بهره شخصی در پرونده خاص نداشته باشند و فارغ از پی شغرض به موضوع رسیدگی کنند (رستمی، ۱۳۸۸، ص ۹۲) به منظور تأمین حقوق افراد در حوزه دادرسی عادلانه باید نهادهای دادرسی مستقل در کشور ایجاد شود که هر کس که در مقام دعوا یا مرافعه: قرار میگیرد به آن مراجعه کند و امکان دسترسی به آن داشته باشد (سوادکوه یفر، ۱۳۸۸). دسترسی به دادگاههای مستقل و بیطرف در اسناد بین المللی حقوق بشر از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (بند ۱ ماده ۱۴) به رسمیت شناخته شده است. یکی از نشان‌های بیطرفی و استقلال دادگاه این است که به موجب قانون تشکیل گردد (ماده ۱۴). میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. قوه قضاییه به عنوان ضامن برقراری عدل و مرجع تظلم خواهی عنصر مهمی در حمایت و پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های مردم یک جامعه تلقی می‌گردد. نحوه نصب دادرسان، غیرقابل عزل و انتقال بودن آن‌ها و اعتبار آراء قضایی صادره از سوی آن حکایت از همچنین به موجب نظر دادگاه اروپایی: استقلال قوه قضاییه دارد (عباسی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۹). حقوق بشر، در بررسی استقلال قضاوت باید به نحوه انتصاب آن‌ها و وجود تضمیناتی در مقابل فشارهای خارجی توجه کرد (آندراساکوچی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

۳- برابری امکانات دفاع: تساوی سلاح‌ها حکایت از برابری طرفین دعوا در برخورداری از امکانات مساوی جهت دفاع از خود دارد که به موجب آن طرفین باید از حداقل‌های حقوقی برخوردار باشند از جمله این که به طور یکسان به اسناد و مدارک پرونده دسترسی داشته باشند و از فرصت اعتراض برابر به ادله طرف دیگر برخوردار باشند. لازمه اعمال این حق نیز، تکلیف دادگاه برای استماع مدعی و ارائه فرصت‌های لازم به وی می‌باشد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸، ص ۲-۸۰).

۴- اصل تقابل یا تناظر: دو طرفه بودن دفاع و امکان اعتراض به دفاع هر یک از طرفین توسط دیگری از عناصر لازم یک دادرسی عادلانه است (بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) این امر در دادرسی کیفری مستلزم اطلاع متهم از نوع و علل اتهام به طور قانونی و در همچنین از: اختیار داشتن فرصت کافی جهت تمهید دفاع است (عباسی، ۱۳۹۰). پیامبر خدا (ص) نقل شده است که دو طرف نزاع باید در کنار هم رو به روی قاضی بنشینند. این موضوع بیانگر اهمیت وجود امکان دفاع برابر برای طرفین اختلاف از دیدگاه اسلام است (منتظری، ۱۳۷۹، ص ۳۱۰).

حق رسیدگی حضوری و علنی: حق رسیدگی حضوری به موجب استماع دعوا و تقدیم دفاعیه محقق می‌گردد و این که رسیدگی حاکم به طور علنی صورت پذیرد. علنی بودن رسیدگی‌ها به معنای امکان حضور و اطلاع عامه مردم در فرآیند دادرسی است و این اصل ناظر بر کل فرآیند دادرسی اعم از مراحل رسیدگی و صدور احکام می‌باشد. البته این حق مطلق نیست، بلکه قابل تحدید است و به دلایل اخلاقی، نظم عمومی، امنیت ملی، اقتضانات و منافع و مصالح زندگی خصوصی افراد از جمله عوامل تحدید کننده حق علنی بودن رسیدگی‌ها است تشخیص ضرورت غیرعلنی بودن جلسات رسیدگی به عهده دادگاه است (رید، ۲۰۰۴).

۵- حق تجدیدنظر خواهی: چنین حقی امکان حمایت از افراد در برابر اشتباهات قضایی را فراهم خواهد کرد. به موجب بند ۵ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در هر نوع دادرسی اعم از حقوقی، کیفری و اداری محکوم علیه حق دارد که محکومیت وی در دادگاه عالی مطابق قانون بازنگری شود. به این ترتیب اگر محکوم علیه نزد قاضی علیه قاضی دیگر اقامه دعوا نماید و ادعا کند که حکم قاضی اول ناعادلانه بوده بر قاضی موخر واجب است که در حکم قاضی مورد شکایت تجدیدنظر نماید (محمدی گیلانی، ۱۳۷۸).

¹.Reid

واژه ی اتهام است و اینکه هر شخص متهم خود را تحت تعقیب قرار می دهد و تنظیم مجادله های دادرسی از سوی تعقیب کننده و خصم او که متهم است. انجام می شود و دعوائی متعلق به طرفین است و دادرس صرفاً به عنوان یک داور تلقی می گردد و دعوا مانند یک پیکار تن به تن است و قاضی در این پیکار دخالتی جز اینکه بگوید چه کسی برنده است ندارد. در این نظام ابتکار طرح دعوا خصوصی و این طرفین دعوا هستند که بر موضوع دعوا و جهات آن تسلط دارند و هدایت دعوا از سوی طرفین و وکلای آنها انجام می شود و دادرس خنثی و منفعل است و قاضی اختیار علی الراسی ندارد و تمسک به هر گونه دلیل و ترتیب تحقیقی صرفاً در اختیار طرفین است و هدف دادرسی تنها فصل خصومت است نه کشف حقیقت و رعایت اصول حقوق دفاعی و تناظر از سوی طرفین تضمین می شود و قاضی تنها ناظر است و رسیدگی واجد خصایص علنی و شفاهی است. تفتیشی بودن دادرسی مدنی به معنای مرسوم آن در کتب حقوقی دادرسی کیفری نیست. تفتیشی بودن نظام دادرسی مدنی بدین معنا است که در دادرسی قاضی اختیارات گسترده ای دارد که از این رو به او قاضی فعال گفته می شود. دیگر دادرس فرشته ی چشم بسته ی عدالت نیست، بلکه با چشمانی باز به طرفین و موضوعات مطرح شده و طرق اثبات آن می نگرد و در صدد است حقیقت را کشف و عدالت را اجرا کند. او با این کار نا برابری ها را نیز از بین می برد. در این نظام، اصولاً "ابتکار طرح دعوا خصوصی است و اگر چه طرفین بر موضوع دعوا و جهات آن تسلط دارند ولی برای قاضی اختیاراتی همچون اخذ توضیح از اصحاب دعوا، تمسک به ترتیبات تحقیقی علی الراسی و... شناخته شده است؛ قاضی دعوا را هدایت می کند و دادرس فعال است؛ اصل بر تحقیق کامل است و هدف دادرسی علاوه بر فصل خصومت، کشف حقیقت نیز است؛ دادرس با نظارتی که بر دعوا دارد ضامن رعایت حقوق دفاعی و اصل تناظر است و رسیدگی در مرحله ی تحقیقات می تواند غیر علنی باشد ولی همواره کتبی است (محسنی، ۱۳۸۴).

رسیدگی سریع به دعاوی و اختلافات با وجود حجم عظیم پرونده هایی که پشت در دادگاههاست دشوار به نظر می رسد برای کاهش ترافیک پرونده ها یکی از راهکارهایی که اندیشیده شده است، تشکیل شوراهای حل اختلاف است. این مراجع برای حل اختلافات و ایجاد صلح و سازش بین اشخاص به وجود آمده و خیلی زود صاحب قانون شد بسیاری از دعاوی کوچک به خصوص دعاوی حقوقی و مدنی در صلاحیت این شوراهاست، به طوری که امروزه بسیاری از ما برای حل مشکلاتمان باید به این نهادها مراجعه کنیم. قضاوت و حل اختلاف در نظام حقوقی ایران اصلاً وظیفه ی دادگستری و قضات می باشد لکن در سال های اخیر تراکم پرونده های قضایی در دستگاه قضا باعث ناکارآمدی، عدم دقت و اطاله ی دادرسی گردیده است؛ بنابراین به منظور کاهش مراجعات مردمی به دستگاه قضا و در راستای توسعه مشارکت های مردمی، حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند و یا از ماهیت قضایی کمتری برخوردارند، ابتدا طی ماده ی ۱۸۹ قانون برنامه توسعه مصوب ۱۳۷۹ و سپس طی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷، به شوراهای حل اختلاف واگذار گردید. (واحدی، ۱۳۸۰). البته این شورا تحت نظارت قوه ی قضاییه می باشد و تعیین محدوده ی جغرافیایی فعالیت شورا نیز در هر حوزه قضایی به عهده ی رییس همان حوزه می باشد (ماده ۱ ق شورا)

نحوه رسیدگی: هر شورای حل اختلاف دارای سه عضو اصلی و دو عضو علی البدل است. شورا با حضور تمامی اعضا رسمیت یافته و رای اکثریت دارای اعتبار است. در غیاب یک یا دو عضو اصلی شورا، اعضای علی البدل جایگزین غایب یا غایبان خواهند شد. در صورتی که طرفین یک دعوا با تراضی یکدیگر اختلاف خود را به شورای حل اختلاف ارجاع دهند، شورا پس از رسیدگی به موضوع، اقدام به صدور گزارش اصلاحی می کند. همه امور مدنی و حقوقی، تمامی جرایم قابل گذشت و جنبه خصوصی جرایم غیرقابل گذشت می تواند با تراضی طرفین درگیر در آن به شورای حل اختلاف ارجاع داده شود تا اختلاف در آن جا رسیدگی و حل و فصل شود. در سایر موارد، شورای حل اختلاف نسبت به آن چه که در صلاحیت آن بوده است، اقدام به صدور رای می کند. در جریان رسیدگی به دعوا، طرفین دعوا می توانند شخصا در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده کنند (تابنده، ۱۳۸۰).

آرای قابل اعتراض، آرای غیر قابل اعتراض

در صورتی که رای صادره از شورا در قالب گزارش اصلاحی باشد، قابل اعتراض نبوده و قطعی است، بدین معنی که پس از ابلاغ قابل اجراست. ولی آرای غیرقطعی این مزیت را دارند که تا پایان مهلت اعتراض به آن اجرا نمی‌شوند و در صورتی که در این مدت از آن‌ها اعتراض به عمل آید تا پایان رسیدگی به این اعتراض و صدور رای به اجرا در نمی‌آیند. گزارش اصلاحی صادره از شورا قطعی است و در مقابل، آرای صادره موضوع مواد ۹ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف قطعی نیست. این آرا ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی است (فضائلی، ۱۳۸۷).

شوراهای حل اختلاف در تضاد با قوانین

همواره در ایران مسئله شلوغی دادگاهها معضل بوده و مشکلات زیادی برای شهروندان و مراجع قضایی ایجاد کرده. یکی از علل ایجاد شوراهای حل اختلاف کم کردن بار پرونده‌ها در دادگاهها و رسیدگی بهتر به این موارد است. در دوران قبل از انقلاب نیز نهادهایی مانند خانه‌های انصاف و شورای داوری وجود داشت که تقریباً مشابه شورای حل اختلاف امروزی است که با وقوع انقلاب منحل شدند. یکی از نهادهای قضایی تخصصی نوظهور در سیستم حقوقی ایران شورای حل اختلاف است که پس از مدت زمان به نسبت طولانی و با وجود اشکالات عملی بسیار، سرانجام به موجب قانون مستقلی در سال ۱۳۸۷ تحت عنوان قانون شورای حل اختلاف پا به عرصه وجود نهاد. دوماهه ۲۰ و ۲۱، دو ضابطه در جهت آیین رسیدگی شورای حل اختلاف تدوین نموده که مطابق ماده ۲۰ اصل و قاعده بر رعایت اصول دادرسی است که رعایت اصول هم برای قاضی و هم برای اعضای شورا لازم‌الاتباع است و در ماده ۲۱ نیز قاعده بر عدم رعایت تشریفات دادرسی مدنی است که محدوده این عدم رعایت تشریفات نیز بررسی می‌گردد. اصول دادرسی اصول کلی، دائمی و انتزاعی بوده که قوام هر دادرسی عادلانه در هر مرجعی را تشکیل می‌دهد و دارای کارکردهای گوناگونی از جمله کارکرد راهبردی و تفسیری می‌باشد؛ و نیز در شوراهای حل اختلاف همچون محاکم رعایت اصول دادرسی جز لاینفک رسیدگی است و تشریفات رسیدگی نیز برخلاف اطلاق ماده ۲۱ از قانون صدر اشاره به تناسب درجه اهمیت آن و منطبق با قانون شوراهای حل اختلاف لازم‌الرعايه خواهد بود (عباسی، ۱۳۹۰).

از دید قانون اساسی رسیدگی به دعاوی بر عهده قوه قضاییه است و نهاد دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد. ولی مشکل شلوغی دادگاه‌ها و معضلات آن باعث شد که در ماده ۱۸۹ قانون برنامه توسعه این طرح به منظور کاهش مراجعات مردم ایجاد شود. که پس از آن هیئت دولت آیین نامه اجرایی آن را تصویب و در تاریخ ۸۱/۵/۱۶ در روزنامه رسمی منتشر و هم‌اکنون همانطور که ملاحظه می‌فرمایید در حال اجرا است. برخی حقوقدانان بر این نکته تاکید کرده‌اند که آیین نامه اجرایی آن مشکلاتی دارد و در مواردی خلاف قانون است. دکتر بندرچی در مقاله‌ای در این باب می‌فرماید: طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی دادرسی فصل دعاوی تعقیب مجرمین و مجازات آنها. در صلاحیت قوه قضاییه است که از طریق دادسرا دادگاه دیوان عالی کشور است لذا چون این نهاد غیر قضایی است بندهای ۱ و ۷ آن که مردم را در مواردی ملزم به مراجعه به این نهاد میکنند با اصل قانون اساسی مخالفت دارد (تابنده، ۱۳۸۰).

همچنین بخشهای ۲ و ۳ بند ب ماده ۷ که رسیدگی به جرایم کوچک را در صلاحیت این هیات‌ها قرار داده صریحاً بر خلاف بند ۴ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. این هیات‌ها اولاً دادگاه نیستند ثانیاً هیات دادرسین آنها افراد عادی هستند ثالثاً معلوم نیست که در رسیدگی خود از چه ضابطه‌ای باید پیروی نمایند. از نظر صدور رای نیز اشکالت عدیده‌ای بر آیین نامه وارد است. اصولاً در رای قضایی حق اعتراض به حکم صادره برای طرفین وجود دارد ولی در مورد آرا این هیات‌ها در صورتی احکام آنها قابل تجدید نظر است که اکثریت اعضا شورا ۲ نفر از ۳ نفر با درخواست تجدید نظر موافق باشند و لزوم آن را اعلام نمایند (گیلانی، ۱۳۷۸).

آیین رسیدگی مدنی در شوراهای حل اختلاف

منظور از آیین رسیدگی مدنی در شوراهای حل اختلاف: آیین و روشی است که در رسیدگی توسط اعضا وقاضی شورا رعایت می شود و اعضا شورا شرایطی که خواهان باید در طرح دعوی رعایت کند و روشی را که خوانده باید بر اساس آن ایراد یا دفاع کند فرا گیرند و نکاتی را متوجه شوند از جمله اینکه دقت شود برای رسیدگی به ادعای خواهان دادخواست تقدیم شده باشد چرا که مبنا و پایه محاکمه و نقطه شروع در رسیدگی مدنی، تقدیم دادخواست است عبارتند از:

ماده ۱۷- درخواست رسیدگی متضمن موارد زیر است:

الف - نام و نام خانوادگی، مشخصات و نشانی طرفین دعوی

ب - موضوع خواسته و همچنین تقویم آن در امور مالی

پ - موضوع درخواست یا اتهام

ت - دلایل و مستندات درخواست یا شکایت

ماده ۱۸- رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد، تابع مقررات قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری است.

تبصره ۱- اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن است.

تبصره ۲- مقررات ناظر به صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی، از حکم مقرر در این ماده مستثنی و تابع این قانون است.

ماده ۱۹- رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

سعی در سازش: شورا مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه سعی و تلاش نماید تا موضوع به صورت سازش خاتمه یابد که در ماده ۲۴ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۰ ابان ۱۳۹۴ به آن اشاره گردیده:

ماده ۲۴- در صورت حصول سازش میان طرفین، چنانچه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می شود، در غیر این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضائی صالح اعلام می شود.

تعیین تکلیف پرونده های خارج از صلاحیت

ماده ۱۳- در صورت اختلاف در صلاحیت محلی شوراها به ترتیب زیر اقدام می شود

الف - در مورد شوراهای واقع در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه است
ب - در مورد شوراهای واقع در حوزه های قضائی شهرستان های یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی شهرستان مرکز استان است.

پ - در مورد شوراهای واقع در دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز استانی است که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است

ماده ۱۴- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت شورای حل اختلاف با سایر مراجع غیردادگستری در یک حوزه قضائی، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضائی مربوط است و در حوزه‌های قضائی مختلف یک استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستان مرکز همان استان است. در صورت بروز اختلاف شوراهای حل اختلاف با مراجع غیردادگستری واقع در حوزه دو استان، به ترتیب مقرر در بند (پ) ماده (۱۳) این قانون عمل می‌شود.

ماده ۱۵- در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم‌الاتباع است.
ماده ۱۶- رسیدگی شوراها با درخواست کتبی یا شفاهی به عمل می‌آید. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای خواهان یا متقاضی می‌رسد.

صدور رای

ماده ۲۵- رأی صادره از سوی قاضی شورا حضوری است، مگر اینکه محکوم‌علیه یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات رسیدگی حاضر نشده و یا به‌طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.

اصلاح رای

ماده ۲۸- هرگاه در تنظیم یا نوشتن رأی سهو قلم رخ بدهد مانند از قلم افتادن کلمه‌ای یا اضافه شدن آن و یا اشتباه در محاسبه صورت گرفته باشد تا وقتی که نسبت به آرای مذکور اعتراض نشده است، قاضی شورا رأساً یا با درخواست ذی‌نفع رأی را تصحیح می‌کند و رأی تصحیح‌شده به طرفین ابلاغ می‌شود. تسلیم رونوشت رأی اصلی بدون رأی تصحیح‌شده ممنوع است.

اعتراض به رأی

ماده ۲۷- تمام آرای صادره موضوع ماده (۹) این قانون ظرف مدت بیست‌روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد. مرجع تجدیدنظر از آرای قاضی شورا، حسب مورد دادگاه عمومی حقوقی یا کیفری دو همان حوزه قضائی می‌باشد. چنانچه مرجع تجدیدنظر آرای صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌کند. این رأی، قطعی است و اگر رسیدگی به موضوع در صلاحیت مرجع دیگری باشد، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند.

اجرای آرا

ماده ۲۹- اجرای آرای قطعی در امور مدنی به درخواست ذی‌نفع و با دستور قاضی شورا پس از صدور برگه اجرائیه مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی و اجرای احکام قطعی در امور کیفری طبق مقررات آیین دادرسی کیفری توسط قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف محل به عمل می‌آید.

تبصره - گزارش‌های اصلاحی تنظیم شده توسط شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا توسط واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف اجراء می‌شود (مهر نیوز، ۱۳۹۶).

نتیجه گیری

حق دادرسی عادلانه مشتمل بر مجموعه اصول و قواعدی است که در انواع دعاوی، نحوه رفتار با یک فرد را در برابر دادگاه در مراحل مختلف آن مشخص می‌کند. شناسایی این اصول لازمه اجرای عدالت و اصل برابری انسانها در برابر قانون است و همچنین با اصل تفکیک قوا، استقلال قوه قضاییه و حاکمیت قانون ارتباط دارد. اهمیت امر دادرسی و قضاوت در اسلام آنجا

مشخص می‌گردد که پرودگار متعال داوری و قضاوت واقعی را از آن خود دانسته است و این امر خطیر را در روی زمین به پیامبران و جانشینان آنها واگذارده است. دادرسی عادلانه و تضمین انتقضایی کم و بیش از دیرباز در نظام های حقوقی کشورهای مختلف پیشبینی شده است اما در پی گسترش حقوق بشر و تأکید بر ارتقاء و تضمین انواع حقوق بشر، پیشبینی و رعایت دادرسی عادلانه به عنوان حق بشری مورد تأکید مجدد قرار گرفت و بعد از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در اسناد مختلف جهانی و منطقه ای حقوق بشر به رسمیت شناخته شد و دولت ها متعهدگردیدند اجرا یا نرا تضمین نمایند. به این ترتیب تضمین حق بر دادرسی عادلانه در نظام های حقوقی داخلی و همچنین از طریق مکانیزمهای بین المللی مورد توجه قرار گرفته است. زمانی میتوان ادعا نمود حق دادرسی عادلانه تضمین شده است که قوانین مختلف داخلی اصول مختلف دادرسی عادلانه از جمله استقلال دادگاه ها و قضات و بی طرفی آنها، علنی بودن جلسات رسیدگی، دسترسی برابر همگان به مراجع قضایی ذیصلاح، اصل برائت، حق دفاع، تفهیم اتهام، حق اخذ وکیل و حق بر خدمات حقوقی و مترجم رایگان و... را مورد شناسایی قرار داده و اجرای آنها را تضمین کنند. رعایت اصول دادرسی عادلانه همچنین مستلزم این است که بازجویی و فرآیند دادرسی پرونده های موجود با رعایت حقوق مظنون و قربانی صورت گیرد. کنترل و نظارت بر اقدامات دادسرا زمینه را برای اجرای واقعی و مؤثر اصول دادرسی عادلانه فراهم خواهد کرد و سبب قویت باور برابری همگان در مقابل قانون خواهد شد، زیرا در نتیجه چنین نظارتی است که می توان انتظار داشت تخلفات انضباطی دادستان ها یا قضات و دیگر اشخاص ذیربط بر اساس مقررات قانونی مورد رسیدگی قرارگیرد. در وضعیت کنونی نظام حقوقی ایران به رغم پذیرش اصول دادرسی عادلانه در قانون اساسی و قوانین عادی، تعریف صریحی از این مفهوم ارائه نشده است و تعریف آن با شناسایی اصول دادرسی عادلانه روشنتر دیده است. البته عدم ارائه تعریف برای حق، بردادرسی عادلانه در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز به چشم می خورد و ذکر مصادیق و اصول دادرسی عادلانه است که به این مفهوم عینیت بخشیده است. پذیرش و تأکید بر اجرای دادرسی عادلانه در نظام حقوقی ایران حکایت از حاکمیت قانون و استقلال قضات و تفکیک قوا دارد. شورای حل اختلاف برخلاف گذشته که به دنبال افزایش مشارکت مردم در حل و فصل اختلافات و صلح و سازش بود، امروز با هدف صلح و سازش و حل و فصل اختلافات میان اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی زیر نظر قوه قضاییه فعالیت می کند و این امر موجب می شود که به عنوان مرجع قضایی نخستین یا صلاحیت نسبی از حیث میزان خواسته و موضوع ان تحت شمول دادگاه عمومی تبدیل شود. همان طور که اشاره شد حصول سازش، بین طرفین در صلاحیت شورا می باشد و چنانچه موضوع از موارد صلاحیت شورا باشد، شورا پس از تایید قاضی شورا گزارش اصلاحی صادر می کند؛ و در صورتی که موضوع از موارد مذکور نباشد، شورا، موضوع سازش و شرایط آن را در صورت مجلس منعقد و مراتب را به مرجع قضایی صالح اعلام می نماید تا گزارش اصلاحی صادر کند. در صورت عدم حصول سازش، چنانچه موضوع از اموری است که قاضی شورا باید به آن رسیدگی کند، قاضی پس از مشورت با سایر اعضا و اخذ نظریه کتبی آن ها رای مقتضی صادر می کند و در این صورت تنها نظر قاضی ملاک اخذ تصمیم و صدور رای است. نظر اعضای شورا و مستندات باید ثبت و در پرونده منعکس شود. رای صادره از سوی قاضی شورا حضوری است مگر اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی با عذر موجه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.

۱. منابع

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲. قانون شورای حل اختلاف ایران
۳. قوه قضاییه - ستاد حقوق بشر - زمان انتشار سال سایت. ۱۳۹۲.
۴. محسنی، حسن. ۱۳۸۴. اصول حاکم بر دعاوی عادلانه، دانشگاه تهران
۵. فضائلی، مصطفی تهران. ۱۳۸۷. دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین المللی، تهران، موسسه مطالعات حقوقی شهردانش، جلد ۱

۶. حقوق رستمی، ولی و مسلم آقای طوق، حسن لطفی. ۱۳۸۸. دادرسی عادلانه در مراجع، اختصاص اداری ایران، تهران
۷. تابنده، سلطانحسین. ۱۳۸۰. اسلام و مواردی از اعلامیه حقوق بشر، حقوق بشر از منظر دانشمندان، انتشار تهران
۸. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۸۸. نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
۹. جواد عاملی، عبدالله. ۱۳۷۵. فلسفه حقوق بشر، قم، انتشارات اسرا
۱۰. عباسی، بیژن. ۱۳۹۰. حقوق بشر و آزادی های بنیادین، تهران، نشر دادگستر
۱۱. سواد کوهی فر، سام. ۱۳۸۸. رابطه نظام دادرسی با حقوق شهروند، تهران، گرایش
۱۲. ساکوچی، اندرا، استقلال و بی طرفی قضات، در دانش یزدی مهدی و سایرین. ۱۳۸۱. حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، سخنرانی های جمع اوری شده از دومین جلسه مذاکره دوجانبه بین ایران و اروپا
۱۳. قاری سید فاطمی، سیدمحمد. ۱۳۸۸. حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، جلد ۱.
۱۴. محمد کیلانی، محمد. ۱۳۷۸. قضا و قضاوت، تهران، انتشارات المهدی
۱۵. واحدی، قدرت الله. ۱۳۸۰. آیین دادرسی مدنی، تهران، میزان، چاپ سوم، جلد اول، ص ۲۴۰
16. UNESCO- Synmonides, Janusz (2000), Human Rights: Concept and Standards,
17. Reid Karen (2004), A Practitioners, Guide to The European Convention on Human Rights, 2nd Edition, Sweet and Maxwell
18. www.mehrnews.com/news/

Principles Governing Fair Arbitration Rules at the Dispute Resolution Council

Mohammad Reza Marandi¹, Sarraf Isazadeh Ajirloo²

1. Assistant Professor of Law, Law group, Branch Germi, Islamic Azad University, Germe, Iran (Corresponding Author)
2. Graduate Student, Law group, Branch Germe, Islamic Azad University, Germe, Iran

Abstract

Hearing if it can be understood as meaning, or the application of a ruling on the subject there is a kind of intellectual and practical observation that is one of the Chief Justice, and on the other hand, are the parties to the lawsuit. Each of the parties and the judge has roles in the rights of the "tribunal to the dispute" Sometimes they take the color "discretion", while the "homework". These roles are of any nature according to the writer, they should be "run" in the course of civil proceedings. The notion of "principles of justice" can be considered a set of rules and regulations that who was the organizer and judge of the course of action on the path to the result or decision of the judiciary and but the administration of the civil justice stream is conceptually thematic that hearing with all its elements and characteristics, to be able to achieve a fair and equitable result, technically organized and based on a theory. The right to a court and a fair trial among the basic human rights embodied in international human rights instruments, including the Universal Declaration of Human Rights, Civic-Political Covenant and the Principles of the Transnational Hearing and Others. In turn, domestic law systems have set principles and regulations for a fair trial. These principles include trials of trials, including preliminary investigation, prosecution and post-trial proceedings. The principles governing the fair trial are the collection of principles and regulations that guarantee the rights of the accused. These principles guarantee what is referred to as fair trial or fair trial. What constitutes the main theme of this research is the examination of the principles governing fair trial rules in the Dispute Resolution Council.

Keywords: ruler, fair judge, dispute resolution council
